

بنیاد خانواده در اسلام و غرب



۳۱- در جنبه اقتصادی

دکتر علی قائمی

براساس سنت اسلامی در امر اداره خانواده، مسؤلیت تأمین اقتصادی به عهده شوهر است، اگرچه زن صاحب مال و منال و ثروت باشد. مرد وظیفه دارد نفقه زن را که بسیار پر دامنه و شامل همه امور و نیازهای زندگی آدمی است، تأمین کند.^۱

برای گذران زندگی، زن مجبور به کار کردن نیست، اگرچه برای اشتغال او در خانه یا بیرون، به شرطی که موجب وارد آمدن لطمه‌ای بر حقوق اهل خانه نشود، منعی هم نخواهد بود. اما در چنان صورت نیز نفقه زن بر عهده شوهر، و درآمد زن ملک او و مخصوص به خود اوست.

در بخش پیشین، از تفاوت میان دیدگاه‌های دین مبین اسلام و فرهنگ غرب در زمینه‌های وظایف و مسؤلیت‌های زن و شوهر، مدیریت خانواده، عوامل تحکیم و تداوم حیات خانوادگی، بینش نسبت به زنان، احصان و عفاف زن و مرد، روابط زوجین و بالاخره معنویت و التذاذ سخن به میان آمد.

بخش پایانی سلسله مقالات "بنیاد خانواده در اسلام و غرب" در این شماره از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

البته زنان مسلمان گرانقدرتر و از نظر اندیشه والاتر از آنند که برای اداره زندگی، حضانت فرزندان و ارائه خدمات به اهل خانه درخواست مزدی کنند، ولی اگر چنان درخواستی را مطرح کردند مردان موظف به

پرداخت هستند، حتی برای شیردهی زن به کودک، یا تهیه غذا و ...^۲

زن در امور مالی خویش مستقل است،^۳ او می تواند برای خود سرمایه گذاری کند، از مال شخصی خود به هر کس که خواست ببخشد، برای اداره امور مالی خود با حفظ شؤون خانوادگی می تواند وکیل بگیرد و شوهر نمی تواند او را مجبور کند که او را وکیل خود قرار دهد.^۴

و شما می دانید که در غرب، مسأله این گونه نیست. همان طور که قبلاً ذکر شد گذران اقتصادی خانواده بر اساس ضابطه ۵۰ درصد برای طرفین است. تسلط شوهر بر مال زن همچنان مجراست و زن در نفقه شریک مرد است. ازدواجها بر حول محور جاذبه کار، نام، و عنوان شغلی زن دور می زند و هر قدر نام و عنوان برتر و درآمد بیشتر باشد، جاذبه ازدواج با او قوی تر است.

۳۲- در تعدد همسر

در اسلام تعدد همسر هست،^۵ ولی باید بدانیم که اسلام مخترع آن نیست، بلکه محدود کننده آن است. این مسأله پیش از اسلام در دنیای یهود مطرح بوده، در دوره جاهلیت نیز به صورت حرمسرای و وجود داشته و حتی درباره یکی از شاهان ساسانی^۶ سخن از وجود حرمسرای با ۱۲۰۰۰ زن بوده است. اشراف اقتصادی و سرمایه داران هر کدام به تناسب، چند زن را در اختیار داشتند، خواه به اسم زنان رسمی که عده آنها اندک بوده است و خواه به صورت برده و کنیز، که شمار آنها بستگی به قدرت مالی و موقعیت افراد داشت.

اسلام حرمسراها را برچید، شمار زنان را در چهار محصور داشت، آن هم با شرط رعایت عدالت فیما بین آنان و هشدار داد که اگر مردان نتوانند عدالت را رعایت کنند همان یک همسر را اختیار کنند،^۸ و در این راه بیش از آن که در اندیشه ذواقیت^۹ و هوسمندی مردان^{۱۰} باشد، در اندیشه پناه سازی برای زنان بوده است.^{۱۱}

با زنان بیوه چه باید کرد؟ آیا می توان آنها را از میان برد؟ آیا می توان حق غریزی آنان را نادیده گرفت؟ آیا می توان اجازه هرج و مرج جنسی برای آنان صادر کرد؟ آیا می توان احساس غریزی شان را نابود و خاموش کرد؟

و ...

اسلام برای پناه داری آنان، به مردانی که دارای توان و امکاناتی هستند، و قادر به رعایت عدالت در بین زنان، و عدم جریحه دار کردن عواطف همسر اول می باشند، اجازه داد که زنی دیگر را در پناه گیرند و او را از عوارض و خطرهای گوناگون اجتماعی برهانند.

و بدین سان تعدد همسر وجود دارد، ولی به خاطر رعایت حال زن، حفظ نظام جامعه، با اجرای شرط عدالت، به دور از ذواقیت و هوسمندی مردان، با حق تحدید و توسیع در مرز تا چهار زن از سوی ولی امر، البته با حفظ موقعیت زن اول و نه به صورت بی بند و بار و بدون مرز.

در غرب، نوعاً اصل بر تک همسری است، اما عملاً چند همسری در چهره فحشا و رفیقه داری با آماری بالا از این آلودگی^{۱۲}، حتی به صورت چند شوهری،^{۱۳} و نیز به صورت کمونیسم جنسی،^{۱۴} بدون رعایت حق و حرمت زن، و بدون رعایت عدالت، اخلاق و انسانیت،

در عین جریحه دار کردن عواطف همسر اول، و حتی روابط معاشرتی آزاد با زنی دیگر در حضور او به اسم معشوقه^{۱۵} دیده می شود.

۳۳- در عقد موقت

مسأله جوانان و امر تحصیل، مسکن، کار و ازدواج آنان از مسائل مهم و بحث انگیز جهان امروز است. می دانیم که به علت توسعه علم و فرهنگ و صنعت و فن آوری، دوران کودکی بسی طولانی تر از گذشته است^{۱۶} و جوان امروزی برای این که از وابستگی به درآمد و به مرحله کار و استقلال و ازدواج برسد، عمری بیش از بیست سال نیاز دارد.

از سوی دیگر به علت شرایط محیطی، غذایی و معاشرتی، سن بلوغ (جنسی) برای پسران و دختران جلو افتاده^{۱۷} و چه بسیار از افراد که در سنین دوازده و بعد از آن به مرز بلوغ می رسند. فاصله بین بلوغ تا ازدواج فاصله ای بس طولانی و چشمگیر و حفظ و صیانت وجود از خطرها و آسیب های غریزی کاری نسبتاً دشوار و نیازمند به صبر و تحملی عظیم است.^{۱۸} چه بسیارند مفاسد و فجایمی که در همین فاصله پدید آمده، دامن زده می شوند، و طبیعی است که ارتکاب این امر همراه با احساس گناه برای افراد دیندار و در نتیجه خطر آفرینی و آسیب سازی برای روان آدمی می باشد.

برخی از علمای غربی چون برتراند راسل^{۱۹} پیشنهاد کرده اند که نوعی قرارداد موقت برای رابطه آزاد زناشویی بین زن و مرد باشد تا پس از رفع مشکل تحصیلی و یا رفع موانع بتوانند برای زندگی بعدی خود تصمیمی شایسته بگیرند. اسلام از قبل راجع به این مسأله اندیشیده و

اصل آن را در نظام شرع و دین پذیرفته است،^{۲۰} ولی به دور از عیاشی و خوشگذرانی و ذواقیت و با شرط عقد، تعیین مهر، رعایت احصان زن، عده داری، و با تأکید در مرز داری التذاذ، عدم جبر نفقه، مشروعیت فرزندان، در صورت تولید، محترم بودن قراردادهای ضمن عقد و در نهایت مشروعیت روابط. به فرموده امام علی علیه السلام، اگر عمر آن را نهی نمی کرد زنا از جامعه رخت بر می بست.^{۲۱} و نهی عمر بر اساس جنبه های تعصبی نبود، نه فرمان اسلام.^{۲۲}

غرب عمل و رأی اسلامی را رأی به فحشا می داند، ولی خود آزادی در فحشای خویش را تمدن می خواند. روابط آلوده و پر از هرج و مرج غرب کار را به جایی کشانده که تنها در آمریکا بالغ بر ۱۶۰۰ بیمارستان خاص امراض مقاربتی پدید آمده است و کار رسوایی به جایی رسیده که برخی از دختران نمی دانند حمل خود را به چه کسی نسبت دهند،^{۲۳} چون شناسایی فرد خاص مورد ارتباط ممکن نیست!! و غرب این مسائل را نادیده می گیرد و بر اسلام می تازد.

۳۴- در اختلافات زوجین

این که بخواهیم در طول مدت زندگی مشترک هرگز اختلافی بین زن و شوهر پدید نیاید، خواسته ای مطلوب و آرمانی است. ولی معمولاً بین زوجین اختلافاتی پدید می آیند که اسلام در صدد حل و رفع آنهاست. این اختلافات معمولاً در سه چهره خود را نشان می دهند:

نشوز مرد:^{۲۴} و آن زمانی است که مرد از قواعد خانواده و زوجیت سرباز زند و به

۳۵- در جدایی‌ها

در زندگی مشترک اصل بر تداوم زناشویی و ابقای خانواده است. زن و مرد با تحقیق و بررسی اولیه سعی دارند برای خود کفو یا همتا و همسر برگزینند. غرض از همسر کسی است که هم شأن و هم رتبه و هم سنخ باشد تا زبان یکدیگر را بفهمند و فکر یکدیگر را بخوانند. و در این کفویت اصل بر اعتقاد و ایمان مشترک است که این خود عامل ایجاد هم‌زبانی و هم‌دلی است.^{۲۵}

اما در مواردی ممکن است مسائلی پیش آید که زن و شوهر نتوانند با هم ادامه زندگی دهند. ممکن است فکر یکدیگر را نپذیرند و یا در مواردی بنیانی و اساسی با هم اختلاف داشته باشند. طبیعی است که اجبار این دو به زندگی مشترک، حیات را برای آنها جهنم خواهد ساخت و سد راهی در مسیر رشد و اعتلا برایشان پدید خواهد آمد.

اسلام اجازه نمی‌دهد که چنین زوجی در بن بست زندگی گرفتار آیند، و دست و پا بسته آماده ظهور گشایشی در چهره مرگ و فنا باشند. لذا راه جدایی و طلاق را در پیش پایشان قرار می‌دهد،^{۲۶} بدان امید که هر کدام راه جدیدی برای تأمین سعادت خود بیابند و از بازمانده عمر به نفع خود و دیگران بهره گیرند، که سرمایه عمر امانت است و نباید به هدر رود و این مسأله‌ای معقول است.

اما در عین حال اسلام اصرار دارد که به صورتی زن و شوهر به هم برگردند و خط و راه زندگی مشترک را ادامه دهند و در این مسیر از واسطگی‌ها، شفاعت‌ها، موعظه‌ها، هشدار دادن‌ها، انذارها و تیشیرها سود می‌جوید. اسلام طلاق را منفورترین حلال ذکر می‌کند،^{۲۷}

اصطلاح امروزی به زن زور بگوید و ضوابط خانوادگی را محترم نشمرد. مثلاً از نفقه زن سرباز زند، درآمد و شده‌ها درخانه بی‌پروا و لاابالی باشد، حق و حقوق زن را ادا نکند و... که دولت اسلامی وظیفه دارد او را به سرمرز آورد، حتی به بهای زندانی کردن و سختگیری دراکل و شرب، اجرای تعزیرات و...^{۲۵}

نشوز زن: که در آن زن تابع فرمان و حدود الهی نیست، با این که مرد در وظیفه خود کوتاهی ندارد. اسلام برای آنان مسأله موعظه را مطرح کرده است و در صورت عدم تأثیر، مسأله قهر و جدایی بستر و در نهایت تعزیرات را در خانه اجرا می‌کند.^{۲۶}

شقاق: که در آن کار اختلاف به جایی می‌رسد که نه زن و نه مرد هیچ‌کدام به صراطی مستقیم در نمی‌آیند و امر اختلاف آنها بسیار عمیق است؛ که در این صورت اسلام مسأله حکمیت را مطرح می‌کند.^{۲۷} داوری از خانواده زن و داوری از خانواده مرد را بر می‌گزینند تا مسأله را بررسی و زمینه را برای آشتی دادن فراهم کنند؛ و در صورت عدم امکان آشتی، دادگاه اسلامی برایشان تصمیم می‌گیرد.^{۲۸}

در غرب هیچ‌کدام از مباحث فوق مطرح نیست. اگر زن و شوهر با هم به کنار آمدند که مسأله‌ای نیست و اگر نتوانستند با هم کنار آیند معمولاً در این گونه موارد حکم و قانون جنگل مطرح است که: "الحق لمن غلب".^{۲۹} یعنی زور و زورگویی کار را به پیش می‌برد، و در این راه چه بکارند هدم‌ها و قتل‌ها، و گاهی هم خودکشیها برای نجات از این محمصه.

محبت و ... دارد که باید توسط والدین برآورده شود. امر مراقبت و هدایت او هم تا بیست و یک سالگی ادامه خواهد داشت.^{۳۷}

طلاق هستی و وجود کودک را به مخاطره می‌افکند و موجد آسیب‌هایی برای اوست. اسلام برای این که این مخاطره و آسیب را به حداقل برساند، پیش از اجرای صیغه طلاق تکلیف فرزندان را مشخص و برای آنها ولی و قیم و کفیل معین می‌کند. پدر و مادر، یا یکی از آن دو وظیفه دارند امر سرپرستی و کفالت فرزند را بر عهده گیرند و البته هزینه نگاهداری او همچنان بر عهده پدر است.^{۳۸} وعده‌های دیدار مشخص می‌شود و فرزندان کمافی‌السابق باید از عاطفه والدینی برخوردار و به آینده خود امیدوار باشند.

در غرب معمولاً در درگیریها و جداییها نخست فرزندان قربانی می‌شوند. البته این امر در ابتدای زندگی کودک نیز وجود داشته است. او را به شیرخوارگاهها، پرورشگاهها و مؤسسات خیریه می‌سپارند و ممکن است بعدها هیچ کدام از پدر و مادر به سراغش نروند، زیرا عواطف در دنیای غرب مرده و افراد از این بابت در شرایط بدی هستند.



و امر اجرای صیغه طلاق را به مدتی بعد موکول می‌کند^{۳۳} و تازه پس از طلاق عده‌ای برای بازگشت معین می‌کند، و پس از گذشت عده باز هم در پی یافتن راهی برای بازگشت مجدد زن و شوهر به زندگی است.

در غرب بر اساس مذهب مسیحیت کاتولیک اصل طلاق امری مردود به حساب می‌آید که این خود مجوزی برای سوختن و ساختن و پذیرشی است برای داشتن زندگی جهنمی، و برای آنها که پای‌بندی به مذهب ندارند؛ متارکه‌ها، جدایی‌ها، و معلق نگه داشتن یکدیگر است. اخیراً دنیای مسیحیت تحت شرایطی طلاق را پذیرفته است که آن خود عذابی جدید برای زن و شوهر است.^{۳۴} به همین جهت بسیاری از غریبان، بویژه آنها که دین و اعتقاد درستی ندارند ترجیح می‌دهند به نحوی خود و یا همسر خود را سر به نیست کنند و از همه‌آدا و اطوارهای قانونی دور و برکنار بمانند!!

۳۶- در تکلیف فرزندان پس از جدایی والدین

فرزند ثمره وجودی انسان و پاره تن آدمی است. فرزند از ما و عضوی از وجود ماست و ما در پیشگاه خدا راجع به او مسؤول و مورد بازخواست هستیم.^{۳۵} به همان‌گونه که ذکر شد دید ما در مورد فرزند، دید امانتداری است، و او امانت خدا در کنار ماست و طبعاً باید روزی پاسخگوی این امانت باشیم.^{۳۶}

فرزند دارای نیازهایی (نیازهای مادی و غیرمادی) در ارتباط با رشد است. او احتیاج به غذا، لباس، مسکن، امنیت، آموزش، پرورش،

تفکیک‌های فرهنگی و جدایی‌های روانی اغلب نشانه‌ای از این بی‌عاطفگی‌هاست.^{۳۹}
 موارد دیگری نیز در زمینه تفاوت بنیاد خانواده در اسلام و غرب وجود دارد که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

در استنتاج

تعمق درباره مسائل ازدواج و خانواده از نظر غرب و دنیای اسلام، خود دو دنیای جدای از یکدیگر است و غرب اگر بخواهد از این هرج و مرج‌ها و تفکیک‌های فرهنگی نجات یابد چاره‌ای جز این ندارد که دست به دامان اسلام شود.

این نکته را هم متذکر می‌شویم که آنچه در جهان اسلام و در بین مسلمین رایج است همه گاه منطبق با قرآن و سنت نیست و بدین خاطر در مسأله خانواده با مسائل و دشواریهایی مواجهیم و مسلمین غافل و جاهل اگر خواستار رهایی از بندها و دشواریها هستند ناگزیر باید به قرآن و سنت برگردند و خود را با تعالیم و شیوه‌های اجرایی آن منطبق سازند که اسلام دین خاتم، ابلاغ شده از جانب پیامبر و به دور از هرگونه شک و ریب و تحریف است.

پی نوشتها:

- ۱- نفقه شامل غذا، لباس، مسکن، وسایل و ابزار زندگی، و ... است.
- ۲- وسایل الشیعه، جلد ۱۴ و ۱۵.
- ۳- آیه ۷، سوره نساء.
- ۴- بر اساس نظریه همه فقها.
- ۵- فعلاً به معنی چند زنی.

- ۶- بر اساس تورات موجود.
- ۷- خسرو پرویز.
- ۸- آیه ۳، سوره نساء.
- ۹- وسایل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۲۶۷.
- ۱۰- غررالحکم، صفحه ۷۸.
- ۱۱- حیات زن در اندیشه اسلامی.
- ۱۲- که مرد می‌تواند با زن دیگر در رابطه باشد، با این ادعا که او همسر من نیست، ولی رفیقه من است!!
- ۱۳- البته غیرقانونی است.
- ۱۴- به صورت هرج و مرج جنسی در بین گروههای ثروتمند، پوچ‌گرا و ...
- ۱۵- رفیقه یا مترس.
- ۱۶- تعریف علمی کودکی تعریف از دوران وابستگی اقتصادی به والدین است.
- ۱۷- از ابتدای قرن تا حال حدود ۱ تا ۴ سال.
- ۱۸- و قرآن آن را وظیفه می‌داند (آیه ۲۳، سوره نور).
- ۱۹- کتاب امیدهای نو.
- ۲۰- میزان، جلد ۴، صفحه ۳۰۸.
- ۲۱- همان، صفحه ۳۱۲.
- ۲۲- سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۵۲۲.
- ۲۳- تربیت کودک و نوجوان، پیاژه.
- ۲۴- نشوز به معنی نافرمانی، سرباز زنی، انحراف از خط.
- ۲۵- جواهرالکلام، جلد ۳۱.
- ۲۶- آیه ۳۴، سوره نساء.
- ۲۷- آیه ۳۵، سوره نساء.
- ۲۸- قانون مدنی.
- ۲۹- تکیه کلام است نه حدیث.
- ۳۰- مجموعه ورام.
- ۳۱- معنی طلاق، رهایی و نجات است.
- ۳۲- وسایل الشیعه، جلد ۱۵.
- ۳۳- رسیدن به قاعدگی و طهر و عدم

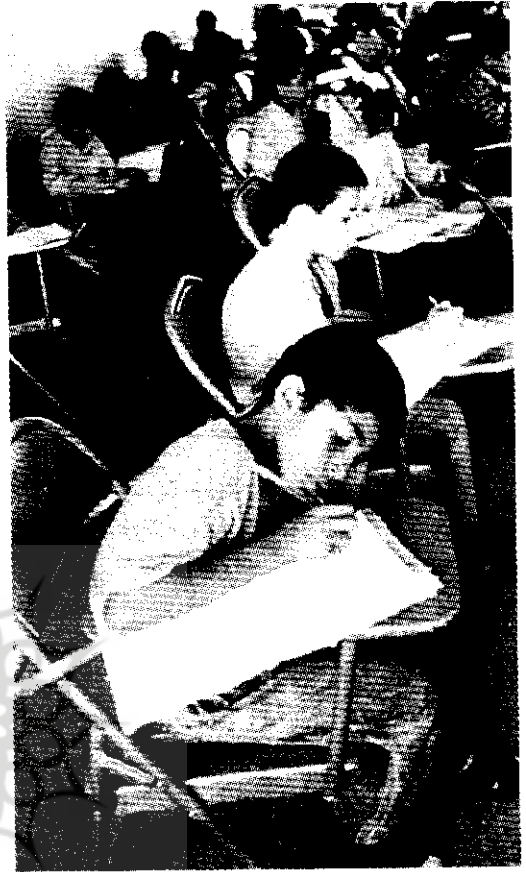
بقیه در صفحه ۵۲

اضطراب امتحان

روزانه میخائیلی منبع

اکثر ما از رویه‌رو شدن با موقعیت‌های تهدیدآمیز یا فشارزا احساس تنش و اضطراب می‌کنیم. این گونه احساسات واکنشهای بهنجاری در برابر فشار روانی هستند.

اضطراب امتحان به عنوان پدیده‌ای رایج که به وفور در مراکز آموزشی و تحصیلی دیده می‌شود و همبستگی بالایی با عملکرد موفق یا ناموفق دانش‌آموز دارد، در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد و پیشنهادهایی برای کاهش میزان آن ارائه می‌شود.



اضطراب امتحان به عنوان پدیده‌ای رایج که به وفور در مراکز آموزشی و تحصیلی دیده می‌شود، همبستگی بالایی با عملکرد موفق یا ناموفق دانش‌آموز دارد. آرکین و همکاران (به نقل از باندالوس و همکاران، ۱۹۹۵) اضطراب امتحان را ناشی از احساس ناکارآمدی و درماندگی دانسته، آن را با کاهش عملکرد، مرتبط تلقی می‌کنند. وقتی که فرد در خصوص کارایی و توانایی ذهنی خود در موقعیت امتحان دچار نگرانی و اضطراب گردد، به نحوی که

موجب کاهش و افت عملکرد واقعی وی شود، می‌توان گفت که او دچار اضطراب امتحان است. دانش‌آموز دارای اضطراب امتحان، فردی است که بخوبی مواد و موضوعات درسی کلاس و دوره را فرا گرفته، اما به دلیل اضطراب، قادر به بیان دانسته‌های خویش در امتحان نیست. لذا، انتظار می‌رود بین نمره‌های

می‌سازد. کیفیت عملکرد امتحان، تنها به نقائص شناختی و علمی فرد مربوط نمی‌شود. عملکرد ضعیف افراد دارای اضطراب امتحان زیاد تا اندازه‌ای می‌تواند مربوط به شایستگی و صلاحیت انجام امتحان، نقص در روشهای مطالعه و کمبود مهارت‌های امتحان باشد. تحقیقات متعددی توسط پژوهشگران بسیاری در زمینه وجود رابطه بین نمره‌های امتحان و اضطراب امتحان صورت پذیرفته است. سلیگمن و روزنباوم (۱۹۸۹) نشان داده‌اند افرادی که دارای اضطراب امتحان بالایی هستند در مقایسه با همکلاسان دارای اضطراب امتحان پایین، عملکرد ضعیف‌تری دارند. دیفن باکروودایتز (۱۹۷۸) در مطالعه خود دریافتند که دانش‌آموزان دارای اضطراب امتحان بالا، نسبت به گروه دارای اضطراب پایین نگرانتر، آشفته‌تر و بی‌توجه‌تر هستند، این حالت موجب افت عملکرد آزمودنیهای مضطرب می‌شود و نتایج آنها را کاهش می‌دهد. متغیرهای زیادی با اضطراب امتحان رابطه دارند که در این میان نقش اضطراب عمومی و کلی مهم‌تر است. اضطراب عمومی و کلی حالتی است که در آن تشویش و نگرانی ناتوان‌کننده فرد بسته به موضوع خاصی نیست و حالت آزاد و منتشر دارد. اضطراب عمومی و کلی با اضطراب امتحان رابطه معنی‌داری دارد. به عبارتی، هر قدر میزان اضطراب عمومی فرد بالاتر باشد، میزان اضطراب امتحان او نیز بالاتر است.

همه‌گیر شناسی

براساس برآورد پژوهشگران، سالانه حدود ۵ میلیون دانش‌آموز اضطراب امتحان را تجربه می‌کنند و برای ۲۵ درصد این عده اضطراب

اضطراب امتحان و نمره‌های دروس، رابطه معکوس وجود داشته باشد. تحقیقات متعددی روی تأثیر اضطراب صورت گرفته است و بر همین اساس متخصصان تعلیم و تربیت، اضطراب تحصیلی و امتحان را بر دو دسته تقسیم می‌کنند (مسدد ۱۳۷۳):

اضطراب تسهیل‌کننده یا تسریع‌کننده:^۱ جنبه‌هایی از اضطراب وجود دارند که کارکرد افراد را در موقعیتهای پیشرفت معینی بهبود می‌بخشند. تحقیقات نشان داده‌اند که میزان متوسط اضطراب و فشار هیجانی موجب تسهیل کارکرد فرد می‌شود (براهنی، ۱۳۴۹). در قانون یرکز - دادسون^۲ نیز افزایش شدت انگیزه که با اضطراب رابطه مثبت دارد تا حدودی رفتار را تسهیل می‌کند. این نوع اضطراب و هیجان باعث می‌شود که فرد در جهت موفقیت و فرار از شکست تلاش کند و در نتیجه کارکرد و بازده فرد ارتقا می‌یابد (براهنی و همکاران ۱۳۶۸).

اضطراب ناتوان‌کننده:^۳ اگر اضطراب از حد معینی فراتر رود باعث حواس‌پرتی، پریشانی و احساس درماندگی فرد می‌گردد. در این حالت فرد دچار کاهش بازده و افت عملکرد می‌شود. تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که اضطراب نه تنها باعث نقائص هوشی و شناختی می‌گردد، بلکه می‌تواند موجب بروز اختلالات رفتاری و جسمی شود. این حالت قادر است کارکردهای شناختی و هوشی روان و دقیق فرد را مختل کند.

اضطراب امتحان یادآوری آموخته‌های قبلی را مغشوش کرده، عملکرد فرد را مختل



سبب‌شناسی

صاحب‌مظران تعلیم و تربیت آرای متفاوتی در خصوص حلال اضطراب امتحان ارائه داده‌اند، ولی در این میان نقش پنج عامل مهم‌تر از سایر عوامل قلمداد شده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

- روابط والدین با فرزند و انتظارات والدین از کودک: خانواده عامل مهمی در ایجاد اضطراب به شمار می‌آید. انتظارات والدین علاوه بر این که می‌تواند ملاک موفقیت و شکست کودک باشد، ممکن است اضطراب‌آفرین نیز باشد. انتظارات بیش از حد والدین و مقایسه فرزندانش با همسالان و همکلاسان خود موجب افزایش اضطراب و تشویش دانش‌آموزان می‌شود. بخصوص انتظارات بیش از اندازه‌ای که بدون توجه به تواناییها و استعدادهاى کودک به وی القاء گردد، موجب افزایش اضطراب امتحان و عملکرد ناموفق دانش‌آموز می‌شود. این مسأله،

فلج‌کننده است و با افزایش سن میزان آن افزایش می‌یابد. کودکان در سنین دوره ابتدایی، اضطراب اندکی را درباره امتحان تجربه می‌کنند. اضطراب امتحان در سنین ۱۲-۱۰ سالگی شکل می‌گیرد و تا دوران بزرگسالی و حتی تحصیلات دانشگاهی ادامه می‌یابد. به نظر می‌رسد با بالاتر رفتن سن و اهمیت یافتن موفقیت‌های تحصیلی، میزان اضطراب امتحان هم بالا می‌رود (کریگ و دابسون، ۱۹۹۵).

در زمینه تفاوت‌های جنسی پژوهش‌های چندی نشان داده‌اند که اضطراب امتحان به صورت معنی‌داری بین این دو جنس متفاوت است. نتایج به دست آمده حاکی از این بوده‌اند که دختران مضطربتر (در زمینه امتحان) از پسران هستند. در بررسی حلال این موضوع می‌توان به مسائل فرهنگی و نقش‌های جنسیتی اشاره کرد. به نظر می‌رسد ابراز و اظهار اضطراب توسط زنان و دختران پذیرفته‌تر است (کریگ و دابسون، ۱۹۹۵).

ایجاد اضطراب خواهد شد. اضطراب امتحان ممکن است ناشی از اعمال قدرت معلم باشد، زیرا معلم دانش آموز را ارزشیابی می کند و سرنوشت تحصیلی دانش آموز در اختیار وی قرار دارد. معلمی که نمره دادن را وسیله اعمال قدرت و تنبیه دانش آموز قرار دهد، باعث ایجاد اضطراب در دانش آموز می شود.

- مهارت های تحصیلی (روش های صحیح مطالعه) : دانش آموزان مضطرب غالباً فاقد برنامه ریزی اصولی و منسجم در مطالعه دروس خود هستند و هنگام مطالعه تمرکز لازم را ندارند. در مقابل دانش آموزان موفق روش مشخص و برنامه منسجمی در مطالعه دروس خود دارند و در طی سال تحصیلی وقت مناسبی برای خواندن دروس اختصاص می دهند.

- دشواری امتحان : مواد امتحانی دشوار، غالباً به شکست دانش آموزان منجر می شوند و هر تجربه شکستی باعث افزایش میزان اضطراب می شود. در دروس دشوار قاعدتاً تعداد شکست های دانش آموز بیش از دروس آسان است، لذا تجربه های مکرر شکست باعث ایجاد اضطراب شده، در موقعیت امتحان بروز می کند. این میزان بالای اضطراب به افت عملکرد فرد می انجامد که باز هم به شکست او منتهی می شود. چنین فرایندی، دور بسته ای ایجاد می کند که نهایتاً اضطراب ناتوان کننده را به وجود می آورد.

محیط برگزاری امتحان: در بیشتر مدارس به دلیل عدم وجود مراقبان و ناظران امتحان به

متأسفانه، در جامعه ما به دلیل افزایش ارزش تحصیلات، رواج قابل توجهی دارد. وجود مدارس تیزهوشان، نمونه دولتی و مدارس با شرایط ویژه که برای ورود به آنها، لازم است امتحاناتی خاص گذرانده شود و انتظارات والدین از فرزندان در این ارتباط، میزان اضطراب امتحان و حتی اضطراب کلی دانش آموزان را بالا برده است.

ساراسون (۱۹۷۳) اعتقاد دارد، اضطراب حالتی است که در تعامل والدین با کودک گسترش یافته، ثبات می یابد. او ادعا می کند والدین کودکان دارای اضطراب امتحان بالا، علاوه بر این که نیاز به محبت و امنیت آنها را نادیده می گیرند، در کمک کردن به آنها نیز کارا نیستند. این اولیا فرزندان خود را بدون توجه به هلاکت و استعداد هایشان برای کسب موفقیت مورد نظر خود تحت فشار قرار می دهند. در برخی از موارد والدین آرزوهای تحقق نیافته خود را به فرزندان نشان القا یا به نوهی تحمیل می کنند که هیچ سختی با هلاکت و استعداد های آنها ندارد. چنین رفتارهایی موجب ایجاد اضطراب و کاهش کارکرد و بازده کودک می شود. تنبیه کودک به خاطر نمره کم نیز یکی از هلاکت های ایجاد اضطراب امتحان است.

انتظارات معلم : موفقیت هر فرد بستگی به میزان انتظار و توقمی است که از او می رود. یکی از عوامل مهم در ایجاد انگیزه در دانش آموز، انتظارات معلم از وی است. انتظارات مثبت و مناسب معلم، آثار مثبتی بر عملکرد تحصیلی دانش آموز دارد. هرگونه انتظار نابجا که بدون توجه به تواناییها و استعداد های کودک وجود داشته باشد منجر به

میزان مناسب، مراقبین و گردانندگان جلسه امتحان سعی می‌کنند محیط رعب و وحشتی در جلسه ایجاد کنند که جلوی احتمال تقلب را بگیرند. اما این جو بندرت بر دانش‌آموزان متقلب اثر می‌گذارد، زیرا این عده ویژگیهای شخصیتی خاص مانند نترس بودن و قدرت خطر کردن دارند که چنین تمهیداتی اثر اندکی بر آنها دارد. در مقابل، دانش‌آموزان مضطرب در این محیط مضطرب‌تر شده، عملکردشان آسیب می‌بیند.

بغیر از عوامل فوق‌الذکر، عواملی مانند هوش، طبقه اقتصادی - اجتماعی، انگیزه پیشرفت، نوع شخصیت و ... نیز در میزان اضطراب امتحان فرد مؤثر هستند، اما عوامل فوق‌عمده‌ترین عوامل ایجاد اضطراب امتحان به شمار می‌آیند.

پیشنهادهایی برای کاهش میزان اضطراب امتحان

● والدین باید انتظارات و توقعات خود را با علائق و استعدادهای کودکان خود هماهنگ کنند.

● تنبیه کودک به خاطر نمره کم، نه تنها باعث پایین آمدن اعتماد به نفس و عزت نفس تحصیلی وی خواهد شد، بلکه زمینه ذهنی منفی نسبت به تحصیل در او ایجاد کرده، موجب مضطرب شدن دانش‌آموز خواهد شد. لذا باید از تنبیه کودک، بویژه تنبیه بدنی وی به خاطر مسائل تحصیلی اجتناب ورزید.

● والدین باید نقاط قوت و استعدادهای فرزندان خود را بشناسند و آنها را تأیید و تقویت

کنند.

● معلمان نیز باید سطح توقعات خود را با تواناییها و استعدادهای دانش‌آموزان هماهنگ کنند.

● معلمان باید محیط مساعد و آرامی برای دانش‌آموزان در جلسه امتحان فراهم کنند تا حالت تنش دانش‌آموز از بین برود و اضطراب وی کاهش یابد.

● معلمان و والدین باید از مقایسه دانش‌آموزان با سایر همسالان و همکلاسان خود جداً خودداری کنند، تا از ایجاد احساس حقارت و اضطراب جلوگیری شود.

● معلمان باید انتظارات خود از دانش‌آموزان، اهداف، نحوه نمره‌گذاری، نوع



وی (مثلاً به کودک گفته می‌شود: " تو دختر یا پسر خوبی هستی، چون بیست گرفته‌ای " و یا بر عکس) ، باعث بالا رفتن اضطراب و کاهش احساس ارزشمندی وی خواهد شد.

● اگر دانش‌آموزی بیاموزد که در تمام موقعیت‌های حساس زندگی به خداوند تکیه کند، آرامش بیشتری خواهد داشت. آموختن دعا یا سوره‌ای کوتاه از قرآن و خواندن آن می‌تواند به کاهش اضطراب دانش‌آموز کمک کند.

● نهایتاً باید افراد دارای اضطرابهای شدید و ناتوان‌کننده به متخصصان و مشاوران یا تجربه ارجاع داده شوند.

(تستی یا تشریحی) و تأثیر امتحانات مختلف در امتحان پایانی (اگر امتحان میان‌ترم یا اصطلاحاً امتحان قوه‌ای باشد) را مشخص کنند تا دانش‌آموز با توجه به آن برنامه‌ریزی مطالعاتی مناسبی تدارک ببیند.

● مشاوران مدارس و معلمان حتی‌الامکان روشهای صحیح مطالعه و برنامه‌ریزی درسی را به دانش‌آموزان بیاموزند. دانش‌آموز باید بداند که آمادگی کافی برای امتحان باعث کاهش اضطراب شده، بازده تحصیلی را بالا می‌برد.

● تأکید بیش از حد بر ارزش نمره بالا و منوط کردن ارزشمندی کودک به نتایج تحصیلی

پی‌نوشتها:

- 1 - FACILITATING ANXIETY
- 2 - YERKES DODSON
- 3 - DEBILITATING ANXIETY

منابع:

- ۱- مورای، منوی: انگیزش و هیجان، ترجمه محمدتقی براهنی، انتشارات چهره، تهران ۱۳۴۹.
- ۲- اتکینسون و همکاران: زمینه روان‌شناسی جلد اول، ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران، انتشارات رشد، تهران ۱۳۴۸.
- ۳- بال، ساموئول: انگیزش در آموزش و پرورش، ترجمه علی‌اصغر مسدد، انتشارات شیراز، شیراز ۱۳۷۳.

4- CRAIG, K.D & DOBSON, K.S (1995). ANXIETY AND DEPRESSION IN ADULTS AND CHILDREN . CALIFORNIA : SAGE PUBLICATION , INC.

5- DEFFENBACHER , J. & DEITS , R.(1978) . EFFECTS OF TEST ANXIETY OF PERFORMANCE, WORRY AND EMOTIONALITY IN NATURALLY OCCURING EXAMS . PSYCHOLOGY IN THE SCHOOL, VOL. 15, NO.3, PP 446 - 450 .



نقل از کتاب: نگاهی به فرهنگ ارزشها
تألیف: سید احمد زرهمانی

"اگر تعلیم و تربیت را شامل شناخت و پرورش استعدادها، ایجاد قدرت تفکر منطقی و رشد عقلی، عاطفی، دینی و اجتماعی بدانیم، انتقال ارزشهای دینی به منزله خمیرمایه و جوهره جریان رشد قلمداد می شود. خانه و مدرسه‌ای که ارکان تربیتی آن با فرهنگ ارزشها آشنایی نداشته باشند بسادگی از عهده کار بزرگی که به آنها محول شده است بر نمی آیند." برگرفته از پیشگفتار مؤلف محترم کتاب: "نگاهی به فرهنگ ارزشها"

هم مشهود است و اگر در جهت صیانت از فرهنگ دینی و ملی اهتمام نشود، شعله‌های آتش بی عفتی گریبانگیر مردم مشرق زمین هم خواهد شد.

عفت و پاکدامنی برای مرد و زن ضروری است و انسان در فقر و یا غنا باید عقیف باشد و گوهر آبروی خویش را پاس بدارد. حضرت علی - علیه السلام - می فرماید: "عقاف برترین عبادت است." در غررالحکم آمده است: "زکات زیبایی، عقاف است." و "اهل عقاف، شریف‌ترین شرافتمندانند" و "عقاف ریشه جوانمردی است" و "عفت رأس هر چیزی است."

فرهنگ ارزشها

عفت

یکی از بحرانهای اجتماعی غرب خدشه‌دار شدن عفت عمومی و بی توجهی به ارزش پاکدامنی است. تولد فرزندان نامشروع و توسعه ولگردی در بین بچه‌های خانواده‌های متلاشی شده و افزایش آمار خشونت و جنایت از جمله آثار و نتایج کم‌رنگ شدن عفت در جوامع غربی است. متأسفانه نشانه‌هایی از این پدیده نامیمون در کشورهای جهان سوم و سرزمین‌های اسلامی

تعقل و خردمندی دارد. از این رو در حدیث آمده است: "آن که تعقل کرد، عفت روا داشت". انسان وقتی از قدرت خردمندی برخوردار است می‌تواند در برابر طوفان شهوت باندازی کند. از دیدگاه اسلام شکیبایی در برابر شهوت، عفت است و "ثمره عفت، صیانت می‌باشد".

معلم بزرگ عفاف، امام علی در نهج البلاغه به عثمان بن حنیف می‌فرماید: "آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی‌وی را بویید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان را خوردنی خود نموده. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و - در پارسایی - کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن." همچنین می‌فرماید: "و چنان است که گویی پارسا (عقیف) فرشته‌ای است از فرشته‌ها." و در وصیت نامه خود به فرزندش امام حسن علیه السلام به او سفارش می‌کند: "ورزیدن (کسب کردن) با پارسایی بهتر تا بی نیازی و به گناه آلوده گردیدن." و در حکمت ۴۷ نهج البلاغه آمده است: "ارزش مرد به اندازه همت اوست و صدق او به مقدار جوانمردی‌اش و دلیری او به میزان تنگی - که از بدنامی - دارد و پارسایی (عفت) او به مقدار غیرتی که آرد."

یکی از عواملی که عفت عمومی را تهدید می‌کند تأخیر در ازدواج جوانان است. در عصر ما وسایل ارتباطی الکترونیک پنج قاره را به هم متصل کرده‌اند و سنن اجتماعی و فرهنگی ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از یک سو در اثر سخت‌گیری خانواده‌ها سن ازدواج بالا رفته

در صحیح ترمذی از قول رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ذکر شده است: "خداوند از تو می‌خواهم که به من هدایت و تقوا و عفاف و غنا عنایت کنی." وقتی رسول خدا که معدن هدایت و تقوا و بی‌نیازی و عفاف است از خدا این صفات را طلب می‌کند، معلوم است که هر فرد از امت او باید در راه به دست آوردن این ارزشهای الهی کوشش کند. مسلمان باید از خوردن مال مردم و خوراکی ناپاک پرهیز کند، دامن و درون خود را از لوث آلودگی‌ها و شهوات منزّه نگاه دارد و بداند که "محبوب‌ترین نوع عفاف نزد خدا عفت درون و دامن است" و "خداوند وقتی برای بنده‌ای خیر و نیکویی اراده کند، درون و دامن او را عقیف می‌دارد."

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید: "از سه چیز بر امتم پس از خودم بیم دارم: گمراهی پس از معرفت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت شکم و شرمگاه". انسان زیاده‌طلب است و اگر از ایمان و تعلیم و تربیت درستی برخوردار نباشد در شعله آتش زیاده‌طلبی می‌سوزد. بسنده کردن به حق خویش و قناعت با عفاف پیوند و تناسب دارد. در بحار الانوار آمده است: "اصل عفاف، قناعت است و حاصل آن کاستن غمها و افسردگی‌هاست." در روایات دیگری آمده است: "سبب قناعت، عفاف است" و یا "ثمره عفت، قناعت است".

عفت صفت مشترک مردان و زنان است. همان‌طور که زن باید عقیفه باشد، مرد هم باید راه پاکدامنی را در پیش گیرد. هر جوانمردی باید آگاه باشد که: "دلیل غیرت مرد عفت اوست." عفت مثل خیلی از ارزشها ریشه در

که آن بهترین همنشین است. " در هنگام تهیدستی هم باید پارسایی و عفاف نشان داد. امام علی فرموده‌اند: " پارسایی زیور درویشی است و سپاس زیور توانگری است. " مسلمان باید در سخن گفتن، نگاه کردن و رفتار فردی و اجتماعی خود عفاف و پارسایی روا دارد.

عفاف در لغت یعنی پارسایی و پرهیزگاری و خودداری و امتناع از آنچه جایز و نیکو نباشد، خواه در گفتار باشد، خواه در کردار. همچنین اهل لغت در ذیل کلمه عفاف معانی دیگری هم نوشته‌اند از جمله: باز ایستادن، نهفتگی کردن، باز ایستادن از زشتی، پاکدامنی و خویشنداری. فرهنگ‌نویسان معانی مشابهی هم برای کلمه عفت آورده‌اند که برخی از آنها چنین است: نهفتگی و پاکدامنی، پرهیزگاری و پارسایی، احتراز از محرّمات، خصوصاً از شهوات حرام. یکی از فضائل اربعه نزد قدما (حکمت، شجاعت، عفت، عدالت)، اعتدال در قوه شهویه، پاکی، طهارت، زهد، تقوا، حیا، شرمساری، عفاف، کف نفس است.

عفت از دید برخی از علمای علم اخلاق این گونه تعریف شده است: " یکی از کیفیات نفسانیه است و از اقسام خلقیات می‌باشد و آن خلقی است که افعال متوسط بین فجور و خمود از آن صادر می‌شود و خمود و فجور دو طرف لذت‌اند و از رذائل‌اند. و گویند عفت آن است که قوت شهوت مطیع نفس ناطقه باشد تا تصرف او به اقتضای رأی او بود و اثر خیریت در او ظاهر شود و از تعبد هوای نفس و استخدام لذات فارغ. "

در نظم و نثر پارسی کلمه عفت به کار رفته

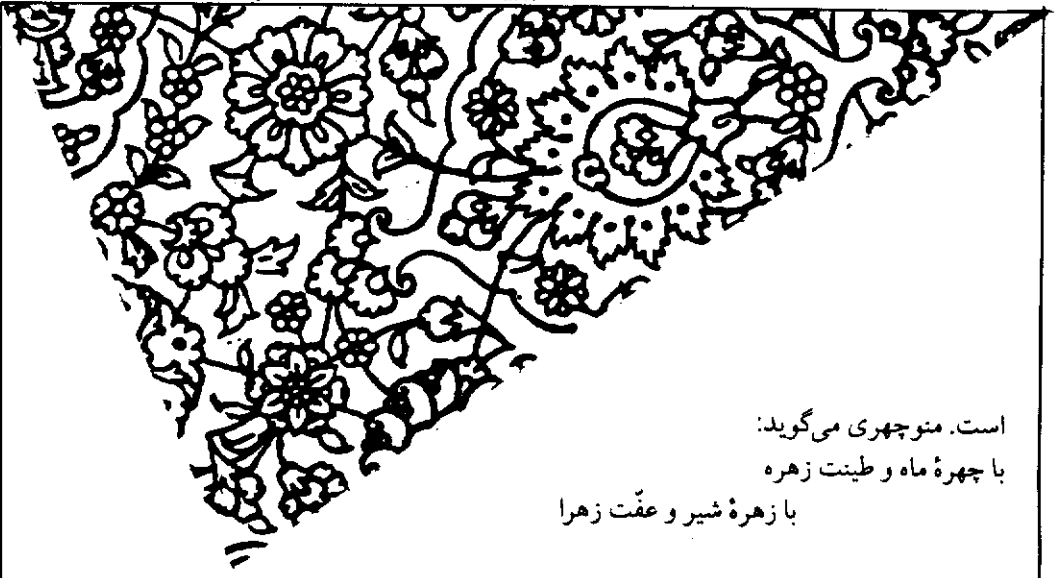
است و از سوی دیگر، دنیای سرمایه‌داری و شبکه‌های انتشار فساد با تولید نرم‌افزارهای اغواکننده اسباب انحراف نسل نورا فراهم می‌کنند و از این رهگذر عفاف و پارسایی در گوشه و کنار مخدوش می‌شود.

خداوند در آیه ۳۳ سوره نور کسانی را که موفق به ازدواج نمی‌شوند به عفاف و پاکی فرا می‌خواند و می‌فرماید: " و آنان که [وسیله] زناشویی نیابند باید خویشنداری و پاکدامنی پیش گیرند تا خداوند از بخشش خود بی‌نیازشان گردانده و خداوند فراخی بخش و تواناست. " عده‌ای هم در اثر عوامل روانی تن به ازدواج نمی‌دهند و خویش را در خطر از دست دادن پاکدامنی قرار می‌دهند. این گروه باید در این سخن رسول خدا که فرموده‌اند: " ازدواج سنت من است. کسی که از سنت من روی بگرداند از من نیست، " تفکر کنند و خود را از خطر انحراف نجات دهند.

فقر هم بهانه خوبی برای به تأخیر انداختن ازدواج نیست. خداوند قول داده است که افراد تهیدست را اگر ازدواج کنند از فضل خود بی‌نیاز سازد. کسی که به جهت ترس از فقر، ازدواج را ترک کند گرفتار سوء ظن و بدگمانی به خدا شده است. رواج مهریه‌های سنگین از عوامل بازدارنده ازدواج و به خطر افتادن عفاف جوانان است. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

" بهترین زنان امت من زیبارویانی هستند که کمترین مهریه را دارند. "

انسان خواه همسر داشته باشد و خواه به تنهایی زندگی کند، به حکم ایمان موظف به پارسایی و پاکدامنی است و باید بداند که " عفاف از نفس صیانت می‌کند و آن را از پستی‌ها منزه می‌دارد " و " بر توباد به عفاف،



است. منوچهری می‌گوید:
با چهرهٔ ماه و طینت زهره

با زهرهٔ شیر و عفت زهرا

نیکی

برّ یا نیکی همنشین تقوا در قرآن مجید است. در آیهٔ دوم سورهٔ مائده آمده است: "و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید و یکدیگر را به گناهکاری و ستم بر دیگران یار مپاشید."

در احادیث ذکر شده است: "چیزی به طول عمر انسان اضافه نمی‌کند، مگر نیکی." "نیکی و صدقهٔ پنهانی فقر را از بین می‌برند و عمر را طولانی می‌کنند و هفتاد نوع مرگ ناگوار را دور می‌سازند."

در جامعهٔ صنعتی و در عصر کم رنگ شدن ارزشهای معنوی، میل به نیکوکاری کاهش یافته است و عده‌ای تنها به منافع و لذات خویش می‌اندیشند و از فرهنگ نیکوکاری دست کشیده‌اند. ثمرهٔ این رویداد افزایش مشکلات جوامع و بروز نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی است. دین اسلام مکتب نجات‌بخش انسانهاست و با توجه به رشد معنوی مردم راه را برای کاستن از دامنهٔ

نابهنجاریها و ایجاد آرامش و تفاهم در جامعه هموار می‌سازد. نیکوکاری و برّ از مهم‌ترین راه کارها برای اصلاح جامعه و تعدیل روابط اجتماعی است. نیکوکاری به برادران دینی و نیکوکاری به بزرگترها، در لسان بزرگان دین جایگاه معتبری دارد. در تحف‌المقول آمده است: "سه چیز از درهای نیکی و ابواب برّ قلمداد می‌شوند: سخای نفس، کلام طیب، و پایداری در برابر آزار."

در سخن حکیمانۀ دیگر چهار گنج نیکی عبارتند از: پنهان نگاه داشتن نیاز، پنهان نگاه داشتن صدقه، کتمان درد و مصیبت. انسان خودساخته و خویششندار قادر است با تسلط بر نفس به این گنجینه‌ها دسترسی پیدا کند. نیکی‌ها یکسان نیستند، "بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری وجود دارد، تا آنجا که انسان در راه خدا به شهادت برسد و بالاتر از این نیکی، نیکی دیگری یافت نمی‌شود." نیکی کامل آن است که انسان آن کاری را که در پیش روی مردم می‌کند، در خفا هم انجام بدهد. نیکوکار برای خدا محبت می‌ورزد و برای خدا خشمناک

ندارد. همچنین به استناد قرآن، ابرار را مقربین و کسانی که دارای مرحله‌ای عالی از ایمان هستند و هیچ‌گاه ایمان خود را با ظلم آمیخته نمی‌کنند، توصیف می‌نماید.

بَرّ در لغت به معنی نیکی و نیکوکاری است. فرهنگ‌نویسان معانی دیگری هم برای کلمه بَرّ ذکر کرده‌اند که از آن جمله است: راست گفتن، راستگو شدن در سوگند، گرمی داشتن کسی، فرمانبرداری کردن از خدا، به خشنودی و رضامندی مادر و پدر زندگی کردن، فرمان بردن مطلق و فرمان بردن پدر و مادر بالخصوص، راستی، ضدّ دروغ، احسان، صلّه، رحم، طاعت، خیر، نیکویی و بخشش.

کلمه بَرّ در شعر فارسی نیز به کار رفته است:

ناصر خسرو گفته است:

مایه بَرّی تو و ابرار اولاد تواند

بَرّ چون یابد کسی چون شیعت ابرار نیست

مولوی فرموده است:

صد هزار آثار غیبی منتظر

کز عدم بیرون جهد با لطف و بَرّ

مسعود سعد سلمان سروده است:

ای کریمی که خوی و عادت تو

خالص بَرّ و محض احسان است

فرّخی نیز گفته است:

کردار و بَرّ او گذشت از حد صفت

احسان و فضل او بگذشت از حد شمار



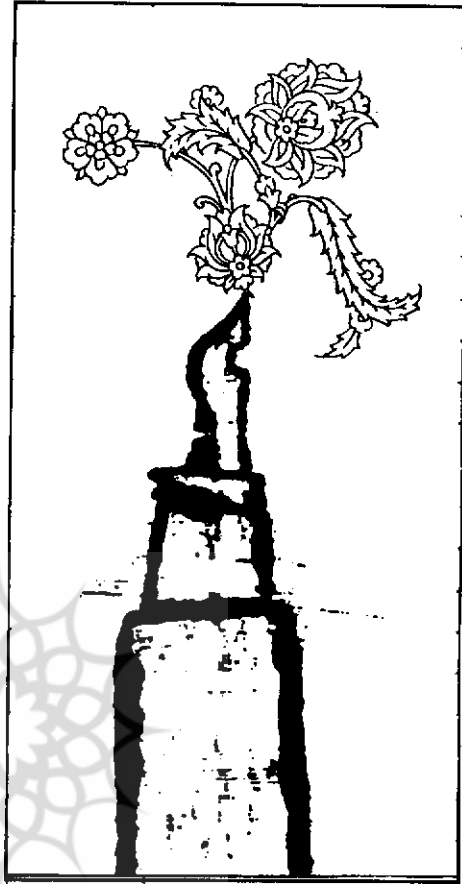
می‌شود و مصاحبت و جدایی، غضب و خشنودی و کارهای او در جهت تأمین رضای خداست.

در قرآن مجید، خداوند در آیه ۱۷۷ سوره بقره می‌فرماید: "نیکی | همه | آن نیست که روی خویش به سوی خاور و یا باختر فرا دارید، بلکه نیکی [نیکی] آن کس است که به خدا و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورده، مال را با اینکه دوست دارد - یا از بهر دوستی خدا - به خویشاوندان، یتیمان و بینوایان، واماندگان در راه خدا و خواهندگان و در [راه آزادی] بردگان بدهد و نماز به پا دارد و زکات بدهد، و نیز وفاداران به پیمان خویش چون پیمان بندند، و [بویژه] شکیبایان در بینوایی و تنگدستی و رنج و سختی و به هنگام کارزار. آنانند که راست گفتند و آنانند پرهیزگاران"

علامه طباطبایی در المیزان در زیر این آیه می‌نویسد: از رسول خدا روایت شده: "هر کس به این آیه عمل کند ایمان خدا را به کمال رسانده باشد. "ایشان یادآور می‌شود در آیات سوره دهر که درباره اهل بیت رسول خدا علیهم السلام نازل شده، به عنوان ابرار از ایشان یاد فرموده است. از این رو مصداق کامل این آیه اهل بیت (ع) هستند. وی اضافه می‌کند که در تفسیر الدر المنثور حکیم ترمذی از ابی عامر روایت کرده که فرمودند: "به رسول خدا عرضه داشتم تمامیّت بَرّ و نیکی به چیست؟ فرمود: "این که در خلوت همان کنی که در انظار می‌کنی."

علامه ضمن بررسی ویژگیهای ابرار در قرآن، ابرار را عبادالله مقرب به درگاه خدا ذکر می‌کند، آن‌هم بندگان که شیطان بر آنان تسلطی

در اولین سال استخدام خویش در یکی از روستاهای سردشت مشغول خدمت بودم. از آنجا که در آغاز راه قرار داشتم، بسیار با نشاط و خوشحال، اما بی تجربه بودم. دانش آموزی به نام گلناز داشتم که در کلاس سوم دبستان مشغول تحصیل بود. دانش آموزان کلاس سوم من ده نفر بودند که گلناز از همه آنها نامرتب‌تر و نسبت به درس و مدرسه کم توجه بود، به طوری که وقتی اسم او را می شنیدم یا صورتش را می دیدم، حالت عجیبی به من دست می داد و دنبال بهانه‌ای بودم که او را از کلاس بیرون کنم، زیرا او با دیگر دانش آموزان از لحاظ ظاهری و رفتاری فرق داشت. او نه حرفی می زد، نه تکلیفی می نوشت و نه در ورزش موفقیتی داشت. گاهی که خستگی زیاد بر من حاکم می شد او را تنبیه می کردم و از کلاس اخراج می نمودم.



خاطره‌های تربیتی

کامل درویش زاده - بوکان

نزدیک به چهار، پنج ماه از سال تحصیلی گذشته بود. یک روز که از دست گلناز خیلی عصبانی شده بودم او را از کلاس بیرون کردم و به او گفتم که یکی والدینش را به مدرسه بیاورد. گلناز برادرش را که عضو شورای روستا بود به مدرسه آورد و من با وی کمی گفت و گو کردم. بعد از آن روز انتظار داشتم که وضع ظاهر و رفتار گلناز تغییر کند، ولی این طور نشد و گلناز با چهره‌ای کبود، چشمانی سرخ و لرزان لرزان به مدرسه آمد. ابتدا فکر کردم که شاید گلناز اصلاح شده باشد، اما او حتی ذره‌ای هم تغییر نکرده بود.

گلناز در حالی که گسریه می‌کرد گفت:
 "ماموستا تو را به خدا به برادرم چیزی نگو. به
 خدا دیگر خوب درس می‌خوانم و ... " به او
 گفتم: "گلناز جان، ترس، قول می‌دهم که به
 کسی چیزی نگویم. فقط بگو و همه چیز را
 برابرم تعریف کن."

بعد از ده دقیقه اصرار و خواهش و وعده و
 قول، بالاخره گلناز به حرف آمد و همه حرفهای
 دوستش را تأیید کرد. او در پایان حرفهایش
 گفت: "ماموستا، من شبها آن قدر خسته
 می‌شوم که نمی‌توانم تکلیف بنویسم و صبح‌ها
 که دیر به مدرسه می‌آیم، به خاطر این است که
 از شدت خستگی نمی‌توانم زود از خواب بیدار
 شوم. من فقط همین لباسها را دارم و اگر
 بخواهم آنها را بشویم، دیگر چیزی ندارم که
 بشویم." چشمانم را بر هم نهادم، اشک
 بدبختی گلناز از دیدگان من فرو ریخت.

بعد از آن گفت و گو برنامه‌ای برای گلناز
 ترتیب دادم که ظهر به خانه نرود و در مدرسه با
 دوستش ناهار بخورد. عصرها اجازه رفتن به او
 نمی‌دادم و او در کلاس با دوستش مشغول
 نوشتن تکالیف می‌شدند. شاید باور کردنی
 نباشد، ولی در عرض یک هفته، گلناز به طور
 قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. او دیگر ظاهری
 آراسته و تمیز و چهره‌ای با نشاط داشت و از
 دانش‌آموزان فعال و زرنگ محسوب می‌شد.
 بعد از گذشت مدتی به بهانه بهبود وضع درسی
 گلناز، یک دست لباس به عنوان جایزه به او
 دادم.

پس از مدتی با برادر گلناز هم صحبت کردم
 و مؤکداً از او خواستم که رفتار خود را با
 خواهرش تغییر دهد و خوشبختانه تا پایان سال

بعد از یک هفته یکی از همکلاسیهای گلناز
 با شهامت بسیار به من گفت: "ماموستا (در
 سردشت به معلم، ماموستا می‌گویند)، می‌دانید
 چرا گلناز تکالیفش را نمی‌نویسد؟ می‌دانید چرا
 گلناز همیشه لباس کثیف به تن دارد؟ می‌دانید
 چرا گلناز همیشه لاغر و ناراحت است؟
 می‌دانید چرا ..."

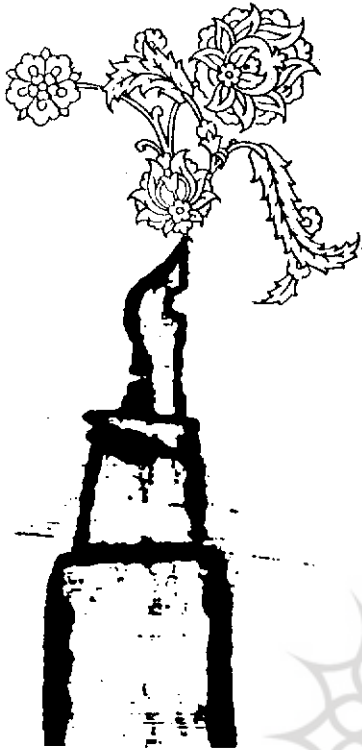
او گفت: "گلناز پدر و مادر ندارد و وقتی که
 از مدرسه به خانه می‌رود، تا شب برای زن
 برادرش کار می‌کند، آب می‌آورد، جارو
 می‌کند، بسجچه نگه می‌دارد و ... برادر و زن
 برادرش او را در خانه خیلی اذیت می‌کنند و
 لباس هم برایش نمی‌خرند. گلناز بیشتر وقتها از
 گرسنگی گریه می‌کند و دلش به تغذیه مدرسه
 خوش است. او بیشتر اوقات ظهرها برای
 خوردن ناهار به خانه نمی‌رود، بلکه کنار دیوار
 مدرسه خود را پنهان می‌کند تا مدرسه باز شود
 (مدرسه ما دو نوبته بود). روزهای پنج‌شنبه و
 جمعه گلناز از صبح تا شب در خانه کار می‌کند.
 کسی او را دوست ندارد و شما هم در مدرسه و
 کلاس از او به بدی یاد می‌کنید. ماموستا، گلناز
 دختر خیلی خوبی است. شما با او حرف بزنید،
 خودش همه چیز را برایتان تعریف می‌کند."

حرفهای آن دانش‌آموز آنچنان مرا تحت
 تأثیر قرار داد که می‌خواستم برای جبران آن
 همه بی‌توجهی خود نسبت به مسائل عاطفی و
 روانی گلناز، از همه چیز بگذرم.

آرام نگرفتم. گلناز را صدا کردم، هر چند که
 دهها بار با او به طور خصوصی صحبت کرده
 بودم، ولی او چیزی نگفته بود؛ چون می‌ترسید
 من جریان را برای برادرش بازگو کنم و برادرش
 او را کتک بزند.

گلناز با لبخندی دلنشین وارد کلاس درس می شد و با شادی هر چه تمامتر مدرسه را به قصد خانه ترک می کرد.

* * *



روستا روابط صمیمانه ای داشتم، تصمیم گرفتم که با مادر خالد هم گفت و گو کنم. مادر خالد گفت: "ما فقیر هستیم و پدر خالد نمی تواند مخارج تحصیل او را بدهد و برایش دفتر بخرد. خالد شبها با پاک کن، آن هم پاک کن نفتی که خودش می سازد، دفتر تکلیف روز گذشته را پاک می کند و تکلیف جدید را در آن می نویسد. وقتی که شما با خودکار تکالیفش را امضا می کردید، او شبها گریه می کرد. حالا هم دفترش تمام شده و دیگر دفتری ندارد که تکالیفش را در آن بنویسد."

از گفت و گو با مادر خالد خیلی خوشحال شدم، زیرا مشکل خالد را کشف کردم. بعد از این ماجرا، از طریق پیشنهاد روستا تعدادی دفتر، خودکار و مداد تهیه کردیم و در اختیار مادر خالد قرار دادیم.

دومین سال خدمت معلمی ام را نیز در یکی از روستاهای سردشت گذراندم. دانش آموزی به نام خالد داشتم. او دانش آموز باهوش، زرنگ، با ادب و منظم کلاس پنجم بود. بعد از امتحانات نلت اول، خالد چهره ای غمگین پیدا کرده بود. وقتی که تکالیف ریاضی یا فارسی را امضا می کردم، او به من می گفت: "ماموستا، لطفاً با مداد امضا کن." و من وقتی که علت را می پرسیدم، می گفت که این طور دوست دارد. گاه گاهی که فراموش می کردم و با خودکار تکلیف خالد را امضا می کردم، متوجه می شدم که او آن روز را خیلی بی حوصله و ناراحت سپری می کند. یک روز خالد به من گفت: "ماموستا، تو را به خدا با خودکار امضا نکن." من در این مورد بسیار کنجکاو شدم اما از آنجا که هر چه اصرار می کردم علت این مسئله را به من نمی گفت، تصمیم گرفتم که همه تکالیفش را با خودکار امضا کنم و همین کار را هم کردم. درست بعد از یک هفته خالد دیگر تکلیف نمی نوشت. از او پرسیدم: "چرا تکالیفت را انجام نمی دهی؟" و او در جواب گفت: "من که دانش آموز زرنگی هستم، پس چرا تکلیف بنویسم؟"

از این جواب خالد ناراحت شدم و از وی خواستم که پدرش را به مدرسه بیاورد. با پدرش در این باره صحبت کردم، اما به نتیجه ای نرسیدم. از آنجا که من تقریباً با همه اهالی

عوامل مؤثر در گرایش نوجوانان و جوانان به نماز

رضا فرهادیان

“ وأمر اهلک بالصلاة واصطبر
علیها ”^۱

و تو اهلّت را به برپایی نماز بخوان
و در این امر پایداری و صبوری پیشه
کن .”

در گرایش نوجوانان و جوانان به
نماز سه عنصر اصلی خانه، مدرسه و
رسانه‌های جمعی نقش اساسی و
محوری دارند. در این مقاله به بررسی
این سه عامل تأثیرگذار می‌پردازیم .

تربیت و آموزش، انتقال اطلاعات نیست،
بلکه تغییر در جهان‌بینی است.^۲ هیچ تربیت و
آموزشی بدون زمینه‌سازی، موفق نیست . اگر
مجموعه عناصر و عوامل تأثیرگذار در ارسال
یک پیام ارزشی، از وحدت و هماهنگی لازم در
عمل برخوردار نباشند، نمی‌توانند مؤثر واقع
شوند و چه بسا آثار یکدیگر را خنثی کنند.

عناصر و عوامل تأثیرگذارنده در محیط
خانه، مدرسه و جامعه در القای یک ارزش
معنوی و رسانیدن پیام و بیان روح نماز، اگر
عملاً یکدیگر را نفی کنند و یا در برنامه‌ها و



او ایجاد گردد و به این ترتیب، نتیجه‌ای مطلوب به بار آورد. در این صورت، تقویت چنین گرایش فطری نیز بسیار آسان و طبیعی خواهد بود. کسب عادت‌ها و رفتارهای مذهبی پیش از آن که متأثر از اندرزها و سخنان والدین باشد، معلول پذیرش رفتار، عواطف و احساسات مرتبط و همراه با مهر و محبت آنان است.

با برانگیختن احساساتی خوشایند در حین انجام فرایض مذهبی در کودکان و نوجوانان، زمینه یادگیری رفتارها و احساسات مطلوب فراهم می‌گردد و این امر نیز به نوبه خود موجب تقویت انگیزه و گرایش به نیایش و ارتباط با پروردگار متعال می‌شود. یادگیری بیشتر رفتارها و گفتارهای کودکان و نوجوانان، بر اساس مشاهداتی است که نسبت به اعمال والدین دارند و نیز احساسی که فضای ارتباطی خانواده در آنها پدید می‌آورد در این امر مؤثر است. در کانون خانواده است که گرایش دینی افراد تقویت می‌شود و خمیرمایه شخصیت مذهبی در آنان تکوین می‌یابد. در همین مکان است که رغبت‌ها، احساسات خوشایند و ناخوشایند، رفتارهای متعادل و نامتعادل و نگرشها و باورهای درست یا غلط منعقد می‌گردد. علی (ع) می‌فرماید: "قلب الحدث كالأرض الخالية ما ألقى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالأدب قبل ان يقسو قلبك ويشتغل لئبك"^۳

"قلب نوجوان، همچون زمینی خالی است، هر بذری که در آن افکنده شود می‌پذیرد. من پیش از آن که دلت سخت گردد و فکرت مشغول شود، به ادب و تربیت تو مبادرت کردم."

بسیاری از رفتارها و گرایشهای کودک و نوجوان، از قبیل گرایش به نماز و روزه، شرکت در کارهای خیر و اهمیت دادن به وظایف و

اظهار مطالب، هر کدام راه و هدفی متفاوت و مغایر با یکدیگر بیمایند، در ذهن فرد تناقص به وجود می‌آورند و پیام منجر به ایجاد انگیزه، شوق، اراده و عمل نمی‌شود.

خانواده

آموزش نماز و پرورش روحیه مذهبی مناسب برای اقامه آن، ابتدا از خانه شروع می‌شود و خانواده نقشی مهم در انتقال فرهنگ نماز از خود بروز می‌دهد. آنچه در مورد فرزند در گرایش به نماز مهم است، وجود انگیزه است، و آنچه در تربیت و آموزش نماز اهمیت دارد، رسوخ روح معنوی نماز به اعماق دل اوست، نه تحمیل شکل و قالب به او. زمانی آموزش نماز به توفیق می‌انجامد و قرین موفقیت می‌شود که با احساسی خوشایند همراه باشد.

بدون تردید همه انسانها به طور فطری استعداد و گرایش به نیایش دارند، اما آنچه درباره کودکان و نوجوانان مهم است، چگونگی روشهای آموزش و نحوه ارائه و انتقال این ارزشهاست.

آداب و عبادتهای مذهبی چون پاسخی به عالی‌ترین نیازهای معنوی است، اگر به طور طبیعی و با جلب رضایت قلبی جوانان ارائه شود، احساسی خوشایند در آنان بر می‌انگیزد و آن را براحتمی جذب می‌کنند، چرا که احساسات و عواطف، مهم‌ترین نقش را در تکوین، رشد و پرورش شخصیت جوان دارند. بدیهی است زمانی که نوجوان در معرض یادگیری و آموزش احکام و عبادات قرار دارد، لازم است از قبل برای این موضوع زمینه‌سازی شود تا همراه با آموزش، احساسی خوشایند در

خانواده‌ها می‌توانند بسیاری از رفتارهای مطلوب و احساسات خوشایند و دوست داشتنی خود را به طور غیرمستقیم در قالب ارزشها و احکام دینی و از طریق بهره‌گیری از الگوهای رفتاری، در وجود کودکان و نوجوانان تثبیت کنند.

مشاهده رفتار اطرافیان، انگیزه‌ای قوی و غنی برای یادگیری و آموزش فرزندان است، در حالی که آموزشهای خطابی و توصیه‌های مستقیم و آمرانه، نه تنها چندان رغبت و انگیزه‌ای در درون جوان و نوجوان ایجاد نمی‌کند، بلکه گاهی مایه آزرده‌گی و تنفر نیز می‌شود.

نماز خواندن کودکان خردسال نیز رفتاری است که در آغاز امر از طریق مشاهده حرکات پدر و مادر و اطرافیان آموخته می‌شود و فرد نسبت به موقعیت و حالات رفتار آنان احساس معنوی خاصی پیدا می‌کند. نحوه نماز خواندن، چگونگی نگرش اطرافیان نسبت به نماز و میزان اهمیت دادن آنان نسبت به این فریضه الهی، حالت ایستادن به نماز، تأنی و ادب و وقار در نماز، نحوه نماز خواندن، حضور قلب در نماز و توجه و خضوع و خشوع افراد خانواده، در کودکان بسیار تأثیر می‌گذارد. وقتی که کودک نسبت به رفتار و نحوه حرکات و حرف زدن والدین و اطرافیان کنجکاو می‌شود، باید توجه داشت که کنجکاوی وی بی هدف و بی نتیجه نیست، بلکه متضمن الگوگیری و مشارکت فعالانه او به صورت کسب تجربه‌ای جدید در فرآیندهای حساس زندگی است. زمانی که نوجوان، الگوهای رفتاری مطلوب خویش را در موقعیتها و شرایط مختلف زندگی، در رفت و آمدها، میهمانیها و برخوردهای بستگان

تکالیف دینی، غالباً متأثر از تجارب خوشایند تربیتی آنان در خانه و خانواده است. کودکان بشدت نیازمند و تشنه یادگیری هستند و احتیاج به امنیت و آرامش خاطر و اتصال به یک منبع قدرت، رحمت و عطف دارند. آوای ملکوتی قرآن و نوای دلنشین اذکار نماز، حتی در دوران بارداری مادر موجب جنب و جوش و شکوفایی گرایش و احساسات دینی در کودک می‌شود.^۴ سکوت، عصبانیت، رفتار، نگاه و سخن پدر و مادر و اطرافیان، برای کودکان سرمشق و اعمال بجای هر کدام، سبب ارضای نیاز و اغتای گرایش فطری آنهاست. آنان پیوسته می‌آموزند و نسبت به هر چیز کنجکاوند. خانواده باید تلاش کند که آموخته‌های مذهبی کودکان با تجارب و احساسات خوشایندی شکل بگیرد. سعه صدر، ابراز احساسات خرسندی و روحیه رضایتمندی، گرایش به این احساسات مذهبی را برای کودکان گوارا می‌سازد. بر این اساس، زیباترین و خوشایندترین حالات و اوقات کودکان و نوجوانان در خانواده زمانی است که پدر و مادر آماده اقامه نماز می‌شوند، آن‌گاه که کودک همه شادی و نشاط را در چهره برافروخته و شادمان اطرافیان خویش مشاهده می‌کند، یعنی به هنگام وضو گرفتن، جا نماز انداختن، معطر ساختن لباس نماز و خود را به زیباترین شکل آراستن^۵ و گوش فرا دادن به آوای دلنشین قرآن و اذان^۶ که نسیم آرامش بخشی در کالبد افراد می‌دمد و روح چون پرندهای که از بند و قفس آزاد شود، در فضایی ملکوتی بال و پر می‌گشاید و به سوی محبوب حقیقی اوج می‌گیرد:

تورا ز کنگره عرش می‌زنند صغیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است^۷

بسرودن در این لحظات، غرق در سرور و خوشحالی می‌شوند و سعی دارند که خود نیز این قبیل رفتارها را با اشتیاق تمام بازآفرینی کنند. پدر و مادر و اطرافیان اگر در رفتارهای خود، به راست‌گویی، صداقت، عفاف و حجاب، صبر و بردباری و توجه به حساسیت نسبت به اوقات نماز ارج بکنند و در عملکردهای خود ثابت‌قدم باشند، تأثیرگذاری و درون‌سازی‌گفتار و رفتارشان به مراتب بیشتر از زمانی است که تنها با گفتار و یا اجبار، فرزندان خویش را به کارهای مذهبی وادار سازند، در حالی که خود در عمل سهل‌انگاری می‌کنند. لحظه‌های حساس و پرجاذبه رفتار پدر و مادر در ایجاد فضای دوستانه، صمیمی و دلنشین عاطفی در مواجهه با فرزندان، سبب می‌گردد که آنان بدون زحمت، رفتار مورد علاقه خود را مورد توجه و تقلید آگاهانه قرار

و دوستان و از جمله حضور آنان در صفوف نماز جماعت مشاهده می‌کند، احساس شادمانی، شوق و شغف سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و عمیقاً نسبت به رفتار آنها کنجکاو می‌شود و از آنان الگو می‌گیرد.

مهیا کردن چنین فضایی، بخصوص اگر همراه با مشارکت فعال کودکان و نوجوانان و همسالان آنان باشد، برایشان بسیار دلنشین و دلپذیر است و همین امر بتدریج گرایش به امور مذهبی و روحیه اجتماعی را در آنان تقویت می‌کند. بدیهی است هر قدر الگو محبوب‌تر باشد، یادسپاری رفتار آسان‌تر می‌گردد. نگاهها و حالات چهره خویشاوندان و یا همسالان نسبت به یکدیگر در این هنگام، اگر با تعظیم و تکریم و گشاده‌رویی همراه باشد، بر میزان تقویت گرایش معنوی کودکان و نوجوانان می‌افزاید. آنان از مشاهده این حالتها و به سر



و مریبان بی هیچ تکلفی، مشتاقانه به سوی نماز می‌شتابند، در اثر احساس همانندسازی به شوق و رغبت در می‌آیند و به اقامه نماز گرایش فزونی پیدا می‌کنند.

بهتر است در مدرسه قبل از شروع نماز یا حتی قبل از رفتن به نماز هفتگی جمعه، برنامه‌هایی تدارک دیده شود که زمینه‌ساز احساس خوشایند برای دانش‌آموزان باشد، تا عزم و اراده و رغبت و انگیزه لازم برای انجام این فریضه، با طیب خاطر در آنان پدید آید.

هر قدر شخصیت الگوهای تربیتی و پرورشی برای دانش‌آموزان، محبوب و دوست‌داشتنی باشد، تأثیرپذیری آنها افزایش می‌یابد. روشن است که هرگز نباید به اجبار و تحمیل و فشار، دانش‌آموزان را به انجام فریضه نماز وادار کنیم. در عوض شایسته است بیش از هر چیز، جاذبه‌های رفتار خود را در بیان ارزشها، با فراهم کردن مقدمات نماز افزایش

دهند. پدر و مادر و اعضای خانواده، اگر توجه داشته باشند که در خانه، سفر یا گردش، در میهمانی و یا حین کار و به طور کلی در هر موقعیت که ندای پرطنین و دلنشین اذان را می‌شنوند، از هر کاری که دارند، دست کشیده، پیش از هر چیز دیگر به اقامه نماز اهمیت دهند، در تلقی و نگرش فرزندان نسبت به این فریضه الهی تأثیر مضاعف خواهد داشت.

باید برای تعلیم نماز و تربیت روحیه معنوی زمینه‌سازی کرد و همه جوانب و ابعاد گوناگون قضیه را در نظر گرفت و کوشید تا همه عوامل مهم، دست‌اندرکار و تأثیرگذار از وحدت و هماهنگی لازم برخوردار باشند.

مدرسه

در مدرسه نیز هنگامی که نوجوانان و جوانان، در موقعیتهای مختلف اوقات تحصیل و هنگام شنیدن اذان، مشاهده می‌کنند که معلمان



همچون آبی و نیلی و فیروزه‌ای، بهره‌گیری از خطوط منحنی دیوارها و محراب، فضای نمازخانه را گیرا و دلنشین می‌کند. استشمام بوی عطر و گلاب و نورپردازی جالب با رنگهای سبز و بخش نوای ملایم و گوش نواز تواسیح مربوط به اسماء‌الله، قبل از شروع نماز، محیط را سرشار از حال و هوایی معنوی و روحانی می‌کند. بیان قصه‌های لطیف و خاطره‌های زیبا و اجرای نمایشنامه‌های دل‌انگیز با زبانی شیرین و دوست‌داشتنی برای ارائه احکام و روشهای اخلاقی و نماسازی و تصویرسازی از ارزشها و رفتار انسانهای وارسته و رهبران و اسوه‌های مذهبی، تأثیرات بسیار در یادگیری و گرایش و پای‌بندی نسبت به ارزشهای مذهبی و فهم درست از اقامه حقیقی نماز، در بین دانش‌آموزان به جای خواهد گذاشت.

برپایی نماز در مدارس، همراه با معلمان، مربیان و مدیر و همچنین اقامه نماز در بوستانها و یا برگزاری آن در میدانهای ورزشی، اردوها و مجامع عمومی، می‌تواند برای دانش‌آموزان دل‌انگیز و به یاد ماندنی باشد.

توجه به سرویسهای بهداشتی و وضوخانه مدارس و پاکسی و تمیزی آن، برای ترغیب دانش‌آموزان به گرفتن وضو و شرکت در جمع دانش‌آموزان در نمازخانه مدرسه، برخورد با چهره‌گشاده و باز در این هنگام، همه و همه زمینه‌های آماده‌سازی، تقویت و افزایش گرایش به نماز را در دانش‌آموزان فراهم می‌کند. قرآن در این باره با صراحت تمام می‌فرماید: "وَأُزِّدْكَ الْفَلَکَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا." و تو اهلت را به برپایی نماز بخوان و در این امر پایداری و صبوری پیشه کن. به همین جهت، در خانواده



دهیم.

اگر چنین فضایی بر مدارس حاکم باشد، روحیه معنوی دانش‌آموزان افزایش می‌یابد و در نمازخانه مدرسه ارتباط شوق‌آمیز همسالان گسترش پیدا می‌کند. سالن نمازخانه مدرسه که مثلاً با موکت سبز رنگی آراسته شده، تمیزی، سادگی و زیبایی در آن موج می‌زند، محیط مناسب و دلپذیری برای اقامه نماز فراهم می‌سازد. استفاده از رنگهای آرامش‌بخش،

می آورد.

رسانه‌ها

رسانه‌ها فن آوری عظیمی هستند که دنیای ما را به تسخیر خود درآورده‌اند و پس از خانه و مدرسه از دیگر عوامل تأثیرگذار بر روح کودک و نوجوان هستند.^۸ رسانه‌ها از نخستین دوران زندگی تا پایان حیات انسان، به عنوان عامل آموزنده و تأثیر گذارنده بسیار قوی نقش دارند. بنابراین، ظهور رسانه‌ها تولد دنیای تازه‌ای است که بدون توجه به آثار تربیتی آن، توفیق در آموزش و گرایش به نماز امکان‌پذیر نیست.



بزرگ مدرسه نیز، قدرت تحمل و صبر و حوصله مدیر، ناظم، مربی پرورشی و معلم راهنما برای برپایی نماز باید بالا باشد و از سخت‌گیری‌های بی‌مورد و تحقیر دانش‌آموزان در فراخوانی به این امر الهی، جداً باید خودداری شود. برای نماز از بهترین مکانها و بهترین لباسها استفاده شود و از محل تنگ و تاریک و کثیف و مخروبه پرهیز گردد. برای شرکت دادن دانش‌آموزان کلاسهای اول و دوم دبستان در نماز جماعت، باید بتدریج توسط معلم در کلاس زمینه‌سازی شود و در آنان تشنگی لازم برای ورود به جمع سایر همکلاسیها در نمازخانه فراهم گردد و نیز لازم است به عنوان تشویق، گاه‌گاهی به همراه معلم در نماز جماعت مدرسه حضور یابند. محل نمازخانه باید به قدری جذاب و دوست‌داشتنی و خاطره‌انگیز باشد که دانش‌آموزان قبل از شروع ساعت نماز، همیشه در انتظار وقت نماز لحظه شماری کنند. ناظم نباید با تندخویی و عتاب و خطاب، زمینه آزرده‌گی روانی دانش‌آموزان را فراهم آورد.

مراقبت باید غیرمستقیم باشد و اگر احیاناً دانش‌آموزی در انجام نماز کاهلی نشان می‌دهد، باید در مرحله اول علت آن بررسی شود و سپس زمینه شرکت وی در جمع دوستان و همسالان در نمازخانه فراهم آید. برگزاری مراسم و دعوت برای ناهار و یا افطار در نمازخانه، به مناسبت‌های مختلف، جزء خاطرات فراموش‌نشده دانش‌آموزان خواهد بود. صبر و بردباری و رفتار متین و معقول مسئولان مدرسه، اگر همراه با عطف و مهربانی باشد، در دانش‌آموزان احساس و نگرشی مثبت نسبت به اقامه نماز پدید

بزرگترین تأثیر ناخودآگاه مشاهده روابط بسیار نزدیک و گرم دختر و پسر در برخی از فیلمهای خارجی و داخلی، عدم شوق و رغبت به نماز و ایجاد کسالت در انجام فرایض است. این نحوه نمایش روابط دختر و پسر در فرهنگ اسلامی جایی ندارد، از این رو، به طور طبیعی و تدریجی اثر تخریبی خود را در روحیه جوان باقی خواهد گذاشت و خود نوعی تهاجم فرهنگی از طریق رسانه‌هاست.

رسانه جمعی یکی از عوامل مؤثر و مهم زندگی است و باید با خواست و ارزشهای معنوی خانه و خانواده و جامعه، همسو و هماهنگ باشد، تا بتواند گرایش به نماز اول وقت را در نوجوانان و جوانان زنده نگه دارد.

بنابراین، برای رسیدن به روح و پیام معنوی نماز و درک فضیلت وقت نماز، تأکید بر ضرورت ایجاد نظامی متشکل از خانه، مدرسه و رسانه، به صورت مجموعه‌ای هماهنگ و حرکت کننده در یک جهت واحد، امری منطقی و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. باید این مجموعه به هم پیوسته، برای انتقال فرهنگ نماز، هماهنگ و از همه بالاتر هم‌دل باشند. اگر شیوه‌های تربیتی مربوط به نماز و برنامه‌های زمینه‌ساز و جانبی اوقات فراغت درخانه، مدرسه و رادیو - تلویزیون متناقض باشند، کودکان و نوجوانان به شکل صحیح به نماز گرایش پیدا نخواهند کرد و روح حقیقی نماز در وجود آنان تحقق نخواهد یافت.

رسانه‌ها آموزشگاه میلیاردها انسان است و در اعماق دل و ذهن اعضای خانواده‌ها رسوخ کرده است.

رسانه‌ها معلم و کلاس همگانی، همه جایی و غیرانحصاری هستند که همه لحظات خالی و غیررسمی انسان امروز را پر کرده، در ایجاد انگیزه و پذیرش یک عمل و شکل دادن عادت‌های خوب یابد، نقش مؤثری ایفا می‌کنند. اگر برنامه‌ها و زمان پیام رسانه‌ها با تفکر و ارزشهای معنوی و مذهبی جامعه و خانواده انطباق نداشته باشد، آموزش و القای پیامهای دینی و تربیتی اثری نخواهد داشت و هر پیامی از طرف پدر، مادر و معلم، همانند یخی در مقابل حرارت شدید و همه جانبه ذوب خواهد شد و از بین خواهد رفت. در این شرایط، جوانان شخصیت دوگانه‌ای پیدا می‌کنند، دچار بحران عاطفی و فکری می‌شوند و بعدها طی همنوایی با این بحران، به هر سمت و سویی سوق پیدا می‌کنند و بدون اراده و اندیشه به هر سو روانه می‌شوند.

در تهیه، تولید و پخش برنامه از طریق رسانه‌ها برای کودکان و نوجوانان باید بسیار دقت کرد و برای این مسأله مهم، یعنی آموزش و پرورش احساسات و گرایشهای دینی، بویژه نماز، بیشترین اهمیت را قائل شد.^۹

برنامه‌های تلویزیونی اگر با ارزشها و تفکر جامعه هماهنگ نباشند در اندیشه فرد بحران و تناقض ایجاد خواهند کرد و انتخاب بهتر را برایش مشکل خواهند ساخت. در لحظاتی که پدر و مادر، مدرسه و مسجد، همه به نماز اول وقت اهتمام نشان می‌دهند، پخش مجموعه‌های تلویزیونی خارجی و داستانی جذاب و دلربا از تلویزیون به چه معناست؟

منابع:

۷- حافظ
۸- تلویزیون نباید در محل عمومی خانواده و در منظر دید همگان گذاشته شود و همیشه روشن و قابل دسترس برای همه نباشد، بلکه باید محل مناسب و متمایزی داشته باشد تا اعضای خانواده گهگاه برای تماشای برنامه‌های مفید انتخابی به آن محل بروند.

۹- بویژه در هنگام اقامه نماز در خانه و مدرسه برنامه‌های رادیو و تلویزیون نباید به گونه‌ای باشد که قطع برنامه موجب دلخوری و بدبینی کودک یا نوجوان نسبت به نماز شود. به همین جهت، باید قبل و بعد از نماز از پخش سریال‌های پر بیننده خودداری گردد تا این محدوده زمانی به زمینه‌سازی روانی و عاطفی برای برپایی فریضه نماز اختصاص داده شود.

- ۱- نهج البلاغه .
- ۲- تفسیرالمیزان ، تألیف سید محمد حسین طباطبایی .
- ۳- سرالسلوة ، تألیف امام خمینی .
- ۴- پرواز در ملکوت، جلد اول، تألیف امام خمینی .
- ۵- نشریه مکتب تشیع، شماره ۲، شهید مطهری.
- ۶- طهارت روح، تألیف شهید مطهری .
- ۷- روشهای پرورش احساس مذهبی، نماز، تألیف دکتر غلامعلی افروز.
- ۸- توحید و نبوت ، تألیف آیت‌الله دستغیب، انتشارات بنیاد بعثت .
- ۸- نشریه مشارکتهای مردمی ، زمستان ۱۳۷۶، مقاله آموزش .
- ۱۰- مجله پیوند، دی‌ماه ۱۳۶۹، مقاله "نیازهای اساسی و بهداشت روانی".
- ۱۱- نماز، تألیف دکتر شهید سید محمد بهشتی.

پی‌نوشتها:

- ۱- سوره طه، آیه ۱۳۲
- ۲- تربیت صحیح تغییر سازنده در بینش و منش فرد است .
- ۳- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.
- ۴- تحقیقات انجام شده نشان داده است که جنین انسان از چهار ماهگی نسبت به صداهای مختلف حساس است و در رشد و پرورش خود، بخصوص از کلام مادر و صداهای مختلفی که مادر به آن گوش فرا می‌دهد، متأثر است .
- ۵- "یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد": ای فرزندان آدم در هر جایگاه نمازی خود را بیارایید. (سوره اعراف، آیه ۳۱)
- ۶- پیامبر (ص) وقتی که دلتنگ می‌شدند، می‌فرمودند: "ارحنی یا بلال". ای بلال (با گفتن اذان) به من آرامش ببخش (و بعد نماز می‌خواندند).



بقیه از صفحه ۲۹

- زنانشویی .
- ۳۴- به خاطر شرایط بسیار سخت طلاق .
 - ۳۵- رساله حقوق امام سجاده (ع).
 - ۳۶- فأنهم مسؤولون عنهم - رسول (ص).
 - ۳۷- مکارم الاخلاق .
 - ۳۸- چون پدر متعهد نفقه و قوامیت است .
 - ۳۹- در غروب فرزندان همانند کبوترانند ، به محض این که بال درآورند از جو خانواده پرواز می‌کنند و والدین را ترک می‌گویند.